گزارش «وطن امروز» از مهم‌ترین نکات مربوط به اختلاف فعلی ترامپ و نتانیاهو بر سر ایران

جنگ بر سر بقا

گروه بین‌الملل: ترامپ و نتانیاهو در ظاهر دچار اختلاف شده‌اند. بخش مهمی از تفاهم‌نامه میان ایران و آمریکا برای پایان جنگ، متکی بر تعهدی است که ترامپ از جانب رژیم صهیونیستی برای توقف جنگ در لبنان و عقب‌نشینی قوای نظامی تل‌آویو از جنوب لبنان داده است. از سوی دیگر بخشی از آینده مذاکرات نیز به نوعی به پایبندی نتانیاهو به تعهد ترامپ وابسته است. در صورتی که رژیم صهیونیستی مجددا جنگ در لبنان را از سر بگیرد، قاعدتا مذاکرات مختل شده و قطعا ترامپ نمی‌تواند درباره برنامه هسته‌ای ایران به یک توافق برسد. ترامپ در تفاهم‌نامه پایان جنگ، ناچار شده است امتیازات قابل توجهی به ایران بدهد. او این امتیازات نقد را در این مرحله از توافق به ایران داده است به این امید که با آغاز مرحله دوم تفاهم‌نامه، یعنی مذاکرات بر سر موضوع هسته‌ای، بتواند مدعی جلوگیری از ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران شود. به عبارت دقیق‌تر، ترامپ در مرحله اول مجبور شد شرایط مدنظر ایران را محقق کند تا بر اساس آن، وارد دور دوم مذاکرات و حصول یک توافق بر سر برنامه هسته‌ای ایران شود. بر همین اساس، ترامپ مجبور است دست‌کم تا پایان ۶۰ روز مقررشده در تفاهم‌نامه، نتانیاهو را متقاعد کند نسبت به ازسرگیری جنگ اقدامی انجام ندهد.

اما این تعهد برای نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بسیار گران تمام شده است. اکنون در سرزمین اشغالی، نتانیاهو به عنوان یک فرد شکست‌خورده و منزوی شناخته می‌شود. اگرچه نتانیاهو با متقاعد کردن ترامپ برای مشارکت در جنگ علیه ایران، توانست در سرزمین اشغالی و در مقابل منتقدان، اعتباری برای خود دست و پا کند اما این شراکت سیاسی با ترامپ، موجب وابستگی بیش از پیش وی به ترامپ و رژیم صهیونیستی به آمریکا شده است. به همین خاطر نتانیاهو اکنون به خاطر پذیرش تعهد ترامپ به ایران برای توقف جنگ در لبنان، از یک سو با موج گسترده و فزاینده‌ای از انتقادات داخلی مواجه است و از سوی دیگر این ملاحظه بسیار مهم را دارد که از شراکت و ائتلاف سیاسی خود با ترامپ حراست کند. هر نوع اختلال در مناسبات نتانیاهو و ترامپ می‌تواند به منزله سقوط نتانیاهو در سرزمین اشغالی شده و زمینه محاکمه و حتی به زندان افتادن وی را فراهم کند. از همین رو نتانیاهو اکنون در منگنه قرار گرفته و ناگزیر است تا جای ممکن از نظرات و سیاست‌های ترامپ در قبال ایران تبعیت کند.

ترامپ و معاونش جی‌دی ونس نیز طی روزهای اخیر و پس از امضای تفاهم‌نامه پایان جنگ، در چند نوبت خطاب به نتانیاهو، ملاحظات او درباره مناسبات با کاخ سفید را یادآور شده‌اند. هفته گذشته پس از حمله نظامی ارتش صهیونیستی به بیروت، برخی رسانه‌های آمریکا از جمله آکسیوس، مدعی شدند ترامپ در یک گفت‌وگوی تلفنی به نتانیاهو گوشزد کرده اگر حمایت‌هایش نبود او اکنون باید پشت میله‌های زندان می‌بود. ونس نیز پس از امضای تفاهم‌نامه با ایران، درباره مخالفت‌های نتانیاهو با این تفاهم‌نامه و انگیزه وی برای ادامه حملات به لبنان، در اظهار نظری قابل تأمل تصریح کرد اگر او به جای نتانیاهو بود روابط و مناسبات خود با تنها حامی و متحدش یعنی ترامپ را به هم نمی‌زد. به اعتقاد کارشناسان، این اظهارنظر معاون رئیس‌جمهور آمریکا در واقع یک هشدار و تهدید جدی نتانیاهو است. ونس البته در چند اظهارنظر دیگر نیز با اشاره به روابط استراتژیک آمریکا و رژیم صهیونیستی، گفته با وجود تعهد آمریکا به حمایت از اسرائیل اما اولویت برای کاخ سفید، منافع و مصالح آمریکاست. البته ترامپ در یکی از موضع‌گیری‌های خود درباره مخالفت نتانیاهو با تفاهم‌نامه پایان جنگ آمریکا علیه ایران، گفت اگر نتانیاهو عاقل باشد باید از هر نوع توافقی که منجر به جلوگیری از ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران شود استقبال کند. بنابراین اکنون وضعیت مناسبات ترامپ و نتانیاهو، یکی از مهم‌ترین گزاره‌های موثر بر دوام و ماندگاری توافق ترامپ با ایران است.

■ اختلاف یا نمایش اختلاف؟

اگرچه گزارش‌های مشهود حاکی از اختلاف‌نظر ترامپ و نتانیاهو بر سر نحوه مواجهه با ایران است اما نمایش اختلاف ترامپ با نتانیاهو قبل از جنگ ۱۲ روزه علیه ایران، باعث شده کارشناسان اکنون نسبت به واقعی بودن این اختلاف به دیده تردید بنگرند. روزنامه واشنگتن‌پست پس از جنگ ۱۲ روزه در گزارشی بسیار مهم، فاش کرد قبل از جنگ ۱۲ روزه، ترامپ برای اینکه محاسبات طرف ایرانی را مختل کرده و تهران را نسبت به وقوع جنگ غافلگیر کند، تعمدا به گونه‌ای سخن می‌گفت که گویی او و نتانیاهو بر سر مذاکرات با ایران دچار اختلافات عمیق هستند تا مذاکره‌کنندگان ایرانی به این برآورد برسند که تا زمانی که مذاکرات با دولت آمریکا ادامه دارد ترامپ مانع اقدام نظامی رژیم علیه ایران خواهد شد.

فریبکاری ترامپ باعث شد نه‌تنها اعتبار سیاسی و بین‌المللی او به صورت کامل از بین برود، بلکه مقامات جمهوری اسلامی ایران نسبت به تفکیک منافع و سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی کاملا بی‌اعتماد شده و آن را نپذیرند.

این موضوع باعث شده در شرایط فعلی که در ظاهر همه گزاره‌های سیاسی و میدانی حاکی از اختلاف ترامپ و نتانیاهو بر سر ایران و جبهه مقاومت است، یک نگاه تردیدآمیز نسبت به ماهیت و واقعیت این اختلافات شکل گیرد. بر همین اساس اکنون یک برآورد فراگیر در ایران این است که اختلاف فعلی ترامپ و نتانیاهو تنها یک نمایش است و رئیس‌جمهور آمریکا از سر اضطرار به خاطر بازگشایی تنگه هرمز ناچار شده مانع حملات رژیم به لبنان شود. با این حال اما پس از جنگ تحمیلی ۴۰ روزه آمریکا و رژیم صهیونیستی، اکنون دولت ترامپ ناگزیر است در سیاست‌های ضدایرانی خود نسبت به قبل از جنگ تجدیدنظر کند. چه اختلافات ترامپ و نتانیاهو نمایشی باشد و چه واقعی، اکنون بخش مهمی از منافع آمریکا در غرب آسیا با منافع رژیم صهیونیستی دچار تعارض شده است. ترامپ ناگزیر شده به خاطر بازگشایی تنگه هرمز، از جنگ صرف‌نظر کرده و برای حل و فصل موضوع هسته‌ای ایران، به دیپلماسی رو بیاورد. او هفته گذشته چند نوبت اقرار کرد ادامه جنگ علیه ایران موضوع تنگه هرمز را پیچیده‌تر می‌کرد. ترامپ در اعترافی مهم تصریح کرد اگر جنگ علیه ایران ۲ سال دیگر هم طول می‌کشید تنگه هرمز همچنان بسته می‌ماند و این موضوع می‌توانست اقتصاد جهان را وارد رکود گسترده و بی‌سابقه کند. بنابراین دست‌کم در شرایط فعلی اولویت ترامپ بازگشایی تنگه هرمز است. این در حالی است که مسدود شدن تنگه هرمز اساسا منافع رژیم صهیونیستی را دچار اختلال نمی‌کرد. لذا نتانیاهو تمایل داشته و دارد جنگ علیه ایران و جبهه مقاومت ادامه پیدا کند. البته سایر بازیگران منطقه‌ای و جهانی در این موضوع با ترامپ هم‌عقیده هستند، بویژه هم کشورهای منطقه و هم کشورهای مطرح اروپایی از تفاهم‌نامه آمریکا با ایران برای بازگشایی تنگه هرمز استقبال کرده‌اند. اروپایی‌ها حتی معتقدند سیاست‌های رژیم صهیونیستی عامل اصلی مسدود شدن تنگه هرمز و آسیب دیدن اقتصاد آنها شده است. امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه پس از اجلاس گروه ۷ در آن کشور، در اظهار نظری قابل تأمل تصریح کرد دیدگاه ترامپ در قبال نتانیاهو تغییر کرده و این تغییر دیدگاه بهترین فرصت برای صلح است. بنابراین کاملا مشهود است از نظر بسیاری از سران دنیا، نتانیاهو و سیاست‌های تنش‌زای او امنیت دنیا بویژه اقتصاد جهانی را به مخاطره انداخته است. البته یکی دیگر از عواملی که باعث شده اروپایی‌ها منتقد سیاست‌های نتانیاهو در منطقه باشند جنگ اوکراین است. از نظر اروپایی‌ها، هر موضوعی که باعث برداشته شدن تمرکز آمریکا از جنگ اوکراین شود به زیان منافع و امنیت آنهاست. از همین رو آنها معتقدند سیاست‌های تنش‌زای نتانیاهو در غرب آسیا، منافع و امنیت اروپا را به مخاطره می‌اندازد. از همین رو می‌توان گفت اکنون نتانیاهو در محافل بین‌المللی به‌شدت منزوی شده و ناگزیر است به گونه‌ای عمل کند که مناسبات او با ترامپ مخدوش نشود.

اما جدای انزوای بین‌المللی و همچنین نیاز سیاسی نتانیاهو به حفظ ائتلاف با ترامپ، چند موضوع دیگر وجود دارد که موضع نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در قبال ترامپ را تضعیف می‌کند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، نیاز شدید نظامی رژیم صهیونیستی به آمریکاست. بخش عمده‌ای از تسلیحات استراتژیک رژیم، آمریکایی است و عملیاتی شدن این تسلیحات به پوشش و حمایت پنتاگون وابسته است. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین خدمات نظامی آمریکا به رژیم صهیونیستی، پوشش ماهواره‌ای است. بدون پوشش ماهواره‌ای، تل‌آویو در اجرای ساده‌ترین حملات خود نیز ناتوان است. نه‌تنها در حملات نظامی، بلکه عملیات‌های تروریستی رژیم، خاصه ترور مقامات جبهه مقاومت، تا حدود زیادی به پوشش ماهواره‌ای و اطلاعاتی آمریکا وابسته است. در کنار این موارد، آمریکا مهم‌ترین تامین‌کننده تسلیحات راهبردی و استراتژیک رژیم است؛ از موشک‌های بالستیک گرفته تا کل سیستم راداری و پدافندی رژیم صهیونیستی وابسته به آمریکاست. قطعا بدون حمایت نظامی آمریکا، رژیم توان رویارویی و مقابله با ایران و حتی حزب‌الله لبنان و انصارالله یمن را نیز ندارد. بنابراین نیاز نظامی گسترده، یکی از اهرم‌های فشار ترامپ بر نتانیاهو است. در مجموع ترامپ اهرم‌های موثری برای مهار نتانیاهو در اختیار دارد. اما در مقابل، نتانیاهو نیز اهرم‌های موثری برای همراه کردن ترامپ در اختیار دارد. یکی از این اهرم‌ها، لابی قدرتمند صهیونیستی در آمریکاست. لابی صهیونیستی در آمریکا در کریدورهای تصمیم‌گیری هر ۲ حزب آمریکا نفوذ گسترده‌ای دارد. بنابراین قطعا لابی صهیونیستی دست به کار شده است تا ترامپ را متقاعد کند همراهی خود با سیاست‌های نتانیاهو را ادامه دهد. یک اهرم دیگر، پیوستگی و درهم تنیدگی منافع رژیم صهیونیستی و آمریکاست. رژیم مهم‌ترین ابزار و اهرم نفوذ آمریکا در غرب آسیاست. پس از جنگ دوم جهانی، اسرائیل به عنوان پادگان غرب، خاصه آمریکا در غرب آسیا محسوب شده است و موجودیت رژیم، یکی از مولفه‌هایی است که آمریکا توانسته است یک موازنه قدرت در غرب آسیا ایجاد کند. از همین رو، موجودیت و منافع رژیم صهیونیستی به صورت مستقیم به منافع آمریکا پیوست شده است. بر همین اساس، یکی از حساسیت‌ها و ملاحظات سیاست خارجی دولت‌های آمریکا، حمایت از رژیم صهیونیستی و تقویت آن در معادلات و محاسبات غرب آسیا بوده است. این موضوع قطعا در سیاست‌های ترامپ موثر خواهد بود. اگرچه اکنون به گفته ونس، منافع آمریکا ایجاب می‌کند در مقطع فعلی، از جنگ و رویارویی نظامی با ایران پرهیز کرده و موضوع هسته‌ای از مسیر دیپلماسی حل و فصل شود اما قطعا یکی از خطوط قرمز ترامپ و هیأت حاکمه آمریکا این است که هر نوع توافق احتمالی با ایران، موجودیت رژیم صهیونیستی را به مخاطره نیندازد. البته در این موضوع مهم، نتانیاهو تلاش می‌کند منافع سیاسی خود را به این خط قرمز آمریکا در قبال رژیم گره بزند. هرچند برخی مخالفان او مانند نفتالی بنت و یائیر لاپید تلاش می‌کنند این معادلات را از طریق تغییر دولت در سرزمین اشغالی محقق کنند. مناسبات ترامپ با لابی ادلسون و همین‌طور مناسبات خانوادگی او با کوشنر نیز یکی دیگر از اهرم‌های نتانیاهو برای همراه کردن ترامپ است. نتانیاهو روابط بسیار نزدیکی با خانواده داماد ترامپ دارد. رفاقت نتانیاهو با خانواده کوشنر به سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ بازمی‌گردد که نتانیاهو به عنوان سفیر رژیم صهیونیستی در سازمان ملل، در آمریکا اقامت داشت. بر اساس برخی گزارش‌ها، خانواده جرد کوشنر طی ۲ دهه گذشته توانسته‌اند از طریق نتانیاهو، در سرزمین اشغالی یک تجارت پرسود راه بیندازند. در جریان حمله رژیم به غزه و اشغال آن، موضوع سرمایه‌گذاری جرد کوشنر در غزه به عنوان یکی از ایده‌های مدیریت غزه توسط رژیم صهیونیستی و آمریکا مطرح شده بود. از سوی دیگر نتانیاهو روابط بسیار نزدیکی با خانواده ادلسون دارد. ادلسون‌ها از لابی‌های پولدار یهودی در آمریکا هستند که به مواضع تند ضداسلامی و ضدایرانی و نزدیکی با نتانیاهو معروف هستند. در دور نخست ریاست جمهوری ترامپ، شلدون ادلسون از طریق روابط پنهان با ترامپ توانست باعث انتقال سفارت آمریکا به بیت‌المقدس و همچنین به رسمیت شناخته شدن الحاق جولان اشغالی به رژیم توسط آمریکا شود. برخی منابع آمریکایی فاش کردند شلدون ادلسون در ازای این اقدامات ۲ میلیارد دلار به ترامپ پول داده است. پس از مرگ شلدون، حالا همسرش میریام ادلسون مناسبات با ترامپ را مدیریت می‌کند. میریام ادلسون یکی از حامیان مالی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۵ بود. بر اساس برخی گزارشات، یکی از شروط میریام ادلسون برای حمایت از ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۵ آمریکا، موافقت کاخ سفید با اقدام نظامی علیه ایران و مشارکت در این حمله بوده است. کما اینکه نتانیاهو در آستانه حمله مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران، در مصاحبه با فاکس‌نیوز تصریح کرد ترامپ قبل از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۵، تصمیم خود برای حمله به ایران را گرفته بود؛ اظهارنظری که ماجرای شروط خانواده ادلسون برای حمایت از ترامپ را تداعی می‌کند. اکنون نیز لابی میریام ادلسون و همین‌طور نفوذ خانواده کوشنر، اهرم‌هایی هستند که نتانیاهو امیدوار است برای متقاعد کردن ترامپ به مسیر رویارویی نظامی با ایران، موثر واقع شوند.

■ و اما اپستین

پس از وقوع جنگ ۱۲ روزه علیه ایران، فرضیه اخاذی موساد از ترامپ به خاطر دست داشتن او در پرونده فساد جفری اپستین تقویت شد. کما اینکه پس از جنگ ۴۰ روزه نیز برخی سیاستمداران مطرح آمریکایی این فرضیه را تایید کردند. اکنون در آمریکا تقریبا این انگاره تثبیت شده که در میلیون‌ها سند مربوط به پرونده فساد اپستین، اسنادی درباره دست داشتن ترامپ در این فساد وجود دارد. سانسور گسترده وزارت دادگستری آمریکا در اسناد منتشرشده مربوط به این پرونده فساد، نشان می‌دهد ترامپ دست و پا می‌زند تا در زمان ریاست جمهوری‌اش این اسناد منتشر نشود. ترامپ امیدوار است با جلوگیری از انتشار این اسناد، در پایان دولت خود بتواند حکم عفو و عدم پیگیری قضایی برای خود گرفته و از مجازات در امان بماند. ارتباط پرونده فساد ترامپ با مناسبات او با رژیم صهیونیستی موضوعی است که نخستین بار تاکر کارلسون، مجری سرشناس آمریکایی و یکی از اعضای برجسته جنبش

ماگا (هسته سخت حامیان ترامپ) از آن پرده برداشت. کارلسون که از حامیان ترامپ به شمار می‌رود اما در عین حال منتقد همراهی وی با سیاست‌های جنون‌آمیز نتانیاهو است، نخستین بار فاش کرد جفری اپستین پس از آزادی در سال ۲۰۰۹ با موساد ارتباط گرفته و در واقع به استخدام موساد درآمده است.

این افشاگری تاکر کارلسون، زمینه‌ساز فرضیه اخاذی موساد از ترامپ بود. جعفری اپستین سال ۲۰۰۸ به خاطر یک پرونده فساد جنسی بازداشت و به ۱۳ ماه زندان محکوم شد اما پس از آزادی از زندان، مجددا فعالیت‌های خود در زمینه قاچاق و سوءاستفاده جنسی از کودکان و زنان را ادامه داد به گونه‌ای که با وجود افشاگری‌ها و شکایت‌های متعدد، اف‌بی‌آی از تحت پیگرد قرار دادن و دستگیری و مجازات او خودداری کرد اما در سال ۲۰۱۹ و دوره نخست ریاست جمهوری ترامپ، با فشار دموکرات‌ها پرونده قضایی اپستین به جریان افتاد و نهایتا او دستگیر شد. البته چند ماه بعد به طرز مشکوکی در زندان کشته شد. دولت ترامپ مدعی شد او در زندان خودکشی کرده است. نکته قابل تامل این بود که با وجود اینکه سلول اپستین توسط دوربین‌های مداربسته رصد می‌شد اما هیچ تصویری از خودکشی اپستین ثبت نشده است و دولت ترامپ مدعی شد در زمان خودکشی اپستین، دوربین‌ها خاموش بوده‌اند.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، اپستین به خاطر نگرانی‌ها از افشاگری او بخصوص درباره دست داشتن ترامپ در فساد جنسی به قتل رسیده است. به هر حال اکنون بسیاری معتقدند موساد توانسته به اسناد مربوط به پرونده فساد اپستین که در اختیار FBI قرار داشته دست یابد و همین موضوع زمینه‌ساز اخاذی رژیم از ترامپ شده است. این فرضیه به قدری جدی است که آنتونی بلینکن، وزیر سابق خارجه آمریکا نیز آن را تایید کرده است. وی چند ماه قبل در جریان جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران، در مصاحبه‌ای تصریح کرد حمله مشترک آمریکا و اسرائیل به ایران، طرحی بود که نتانیاهو از سال‌ها قبل و در دولت‌های مختلف آمریکا به واشنگتن می‌آورد اما با مخالفت روسای جمهور آمریکا مواجه شده بود. بلینکن در ادامه گفت نتانیاهو سرانجام توانست ترامپ را متقاعد کند آمریکا را وارد این جنگ کند. وزیر سابق خارجه آمریکا درباره دلایل موافقت ترامپ با طرح حمله مشترک آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران تصریح کرد: ترامپ با طرح نتانیاهو موافقت کرد، زیرا موساد نوارهای ترامپ در پرونده اپستین را در اختیار دارد! افشاگری مهم و جنجالی بلینکن نشان می‌دهد ماجرای اخاذی رژیم از ترامپ صرفا یک فرضیه محکم نیست، بلکه یک واقعیت قطعی است. در واقع بلینکن با این افشاگری جنجالی، نشان داد دلیل اصلی همراهی بی‌سابقه و عجیب ترامپ با پروژه نتانیاهو و مشارکت مستقیم آمریکا با حمله نظامی به ایران، این بوده است که موساد اسناد فساد ترامپ را در اختیار دارد و ترامپ از سر اجبار ناگزیر شده است خودش و آمریکا را در باتلاق جنگ علیه ایران بیندازد. موضوع آنقدر جدی است که حتی برخی رسانه‌های آمریکا درباره محتوای اسناد و نوارهای فساد ترامپ افشاگری کرده‌اند. در یک نمونه، برخی رسانه‌های آمریکا مدعی شدند محتوای اسنادی که موساد درباره ترامپ در اختیار دارد چند حلقه فیلم است که در یکی از آنها ترامپ در حال تجاوز به یک دختربچه است. همین موضوع به اندازه کافی گویاست تا متوجه شویم دلیل همراهی ترامپ با پروژه ضدایرانی نتانیاهو چه بوده است. بنابراین اکنون کارشناسان معتقدند مهم‌ترین اهرم و ابزار نتانیاهو برای فشار بر ترامپ و راضی کردن او به ادامه درگیری نظامی با ایران، همین اسناد فساد ترامپ در پرونده اپستین است. البته هنوز مشخص نیست آیا ترامپ در این مدت توانسته است از طریق ارتباط با سایر لابی‌های سیاسی رژیم صهیونیستی، آنها را متقاعد کند از این اسناد برای فشار بر او استفاده نکنند یا خیر. برخی معتقدند تشدید انتقادات از سیاست‌های هزینه‌ساز نتانیاهو در لابی‌های سیاسی اسرائیل، یکی از فرصت‌هایی است که ترامپ تلاش می‌کند اخاذی نتانیاهو از خود را متوقف کند. با این حال اقدام اخیر نتانیاهو در تغییر رئیس موساد و گماشتن یکی از نزدیکان خود در رأس سازمان جاسوسی رژیم، می‌تواند در راستای تداوم اخاذی از ترامپ ارزیابی شود. به هر حال باید دید آیا نتانیاهو همچنان می‌تواند اخاذی از ترامپ را ادامه دهد یا خیر. البته برخی نیز معتقدند همانگونه که نتانیاهو می‌تواند از این اهرم فشار علیه ترامپ استفاده کند، ترامپ نیز می‌تواند از اهرم‌های فشار خود علیه نتانیاهو استفاده کند. از سوی دیگر، ترامپ طی ماه‌های اخیر بارها اعلام کرده در میان روسای جمهور آمریکا، او بیشتر از سایرین خود را متعهد به حمایت از موجودیت و منافع اسرائیل دانسته است. برخی معتقدند این اقدامات ترامپ و حمایت‌های بی‌سابقه وی از رژیم صهیونیستی، می‌تواند در این راستا انجام شده باشد که ترامپ تا حدود زیادی منافع و موجودیت رژیم را به خود وابسته کند تا در نهایت محافل قدرت در رژیم صهیونیستی را متقاعد کند حضور او در رأس قدرت آمریکا را فرصت مغتنمی برای خود بشمارند. در واقع ترامپ تلاش می‌کند به سران رژیم و لابی‌های قدرتمند صهیونیستی بفهماند انتشار اسناد فساد او در پرونده اپستین، در نهایت به زیان منافع رژیم صهیونیستی تمام می‌شود، زیرا با خروج ترامپ از قدرت در آمریکا، رژیم یک متحد استراتژیک را در آمریکا از دست می‌دهد. به معنای دقیق‌تر، ترامپ به دنبال آن است سران رژیم و لابی‌های صهیونیستی به این جمع‌بندی برسند که حتی اگر او با پروژه جنگ علیه ایران همراهی نکند، با این حال تداوم حضورش در کاخ سفید در مجموع به سود منافع رژیم است و برای تل‌آویو، او به مراتب گزینه بهتری نسبت به دیگر افراد است. به هر حال همانطور که ترامپ تلاش می‌کند از زیر فشار اخاذی نتانیاهو خارج شود، نتانیاهو نیز قطعا تلاش می‌کند از این اهرم فشار خود بر ترامپ همچنان استفاده کند بویژه که نتانیاهو پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ با افزایش سطح تنش با ایران و مقاومت، وارد یک قمار بزرگ شده؛ قماری که می‌تواند به قیمت پایان عمر سیاسی و حتی به زندان افتادن او تمام شود. این نگرانی به شکلی دیگر برای ترامپ نیز وجود دارد. رئیس جمهور آمریکا حالا می‌داند ادامه جنگ علیه ایران می‌تواند تبعاتی به مراتب بیشتر از انتشار اسناد فسادش داشته باشد. ترامپ پس از ۴۰ روز جنگ علیه ایران متوجه شد این جنگ نه‌تنها اهداف مد نظرش را محقق نکرده است، بلکه در صورت استمرار می‌تواند معادلات جهانی قدرت را تغییر دهد. جنگ تا همین جا باعث تسلط ایران بر یک آبراه استراتژیک جهانی شده است و همین موضوع معادلات و موازنه قدرت در منطقه را به کلی تغییر داده است. وقتی فرانسیس فوکویاما می‌گوید جنگ علیه ایران نهایتا منجر به تسلیم شدن آمریکا در برابر ایران شد این یعنی امثال فوکویاما نیز معتقدند جنگ ۴۰ روزه معادلات قدرت را به کلی تغییر داده است. در میان انبوه اظهارنظرها و مقالاتی که در پی جنگ علیه ایران و تفاهم‌نامه پایان جنگ به ترامپ تاخته‌اند، مقاله مجله فارن افرز نیز قابل تامل است. این نشریه در مقاله‌ای که روز جمعه منتشر کرد، هشدار داد ادامه جنگ علیه ایران حتی می‌تواند باعث اخراج سریع آمریکا از منطقه غرب آسیا شود. فارن پالیسی نیز در مقاله‌ای مهم، تصریح کرد آمریکا در جنگ علیه ایران شکستی سنگین‌تر از شکست در جنگ ویتنام متحمل شده است. بر همین اساس به اعتقاد بسیاری، از نظر ترامپ، خسارات و هزینه ادامه جنگ با ایران می‌تواند بیشتر از هزینه افشای اسناد فساد او باشد. در مقابل اما برخی کارشناسان نیز معتقدند در نهایت وحشت ترامپ از افشای اسناد فسادش در پرونده اپستین، بیشتر از نگرانی‌های او درباره تبعات و خسارات ادامه جنگ علیه ایران است. در این بین البته یک نکته مهم و تعیین‌کننده دیگر وجود دارد؛ این فرضیه مطرح است که آنچه ترامپ را به مشارکت در جنگ علیه ایران واداشت صرفا ماجرای اخاذی سیاسی موساد از او بر سر پرونده فساد اپستین نبود. بر اساس این فرضیه، در کنار اسناد فساد در پرونده اپستین، موضوعات دیگری مانند تعهد ترامپ به حامیان صهیونیست خود مانند میریام ادلسون و همین‌طور تصور و برآورد او و مبنی بر پیروزی سریع نیز در تصمیم نهایی ترامپ برای حمله به ایران موثر بوده است. یعنی ترامپ صرفا به خاطر نگرانی از افشای اسناد پرونده اپستین وارد جنگ با ایران نشده است. او از یک سو به حامیان مالی خود قول داده بود به ایران حمله کند و از سوی دیگر به واسطه القائات و اطلاعات غلط نتانیاهو و موساد، به این برآورد رسیده بود که حمله نظامی به ایران موفقیت‌آمیز خواهد بود و او در مدت چند روز یا چند هفته می‌تواند به اهداف مورد نظر برسد. در صورت صحت این فرضیه، می‌توان گفت نتانیاهو برای راضی کردن ترامپ به ازسرگیری جنگ با ایران، مسیر دشواری در پیش دارد. به هر حال، روزها، هفته‌ها و ماه‌های آینده نشان خواهد داد در نهایت، سرنوشت اختلاف ترامپ و نتانیاهو به کجا خواهد انجامید.

■ اگر نمایش باشد

تصور اینکه نتانیاهو سرانجام ناگزیر شود به خاطر تعهدات ترامپ به ایران یا به خاطر توافق احتمالی هسته‌ای آمریکا و ایران، پروژه جنگ در منطقه را لغو کرده و از جنوب لبنان نیز عقب‌نشینی کند دشوار است. این اقدام می‌تواند به معنای مرگ سیاسی نتانیاهو یا همانگونه که گفته شد محاکمه و زندانی شدن او تمام شود. به همین خاطر، همین یک مورد، یعنی منافع و سیاست‌های رژیم باعث شده بسیاری از کارشناسان دورنمای مذاکرات ایران و آمریکا را مبهم و غیرروشن ارزیابی کنند.

بر همین اساس بسیاری از کارشناسان معتقدند اختلاف فعلی ترامپ و نتانیاهو یا صرفا یک نمایش است و یا اینکه مقطعی است و آنها بزودی مجددا علیه ایران و جبهه مقاومت وارد جنگ می‌شوند. به اعتقاد این کارشناسان، ترامپ در شرایط فعلی برای باز شدن تنگه هرمز ناچار به توقف جنگ و توافق با ایران شد اما پس از باز شدن تنگه و کاهش قیمت نفت، تدابیری را خواهد اندیشید تا در صورت ازسرگیری جنگ، مانع اقدام ایران برای مسدود کردن هرمز شود. در واقع او تلاش می‌کند از یک سو یک اجماع جهانی برای حمله مجدد به ایران ایجاد کند و از سوی دیگر طرح‌های نظامی برای جلوگیری از بستن تنگه هرمز یا بازگشایی سریع آن پس از انسداد توسط ایران حاصل کند. از سوی دیگر، یکی دیگر از دلایل ترامپ برای آتش‌بس و توافق با ایران، تشدید انتقادات داخلی و فشار جمهوری‌خواهان به خاطر انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره بوده است و پیش‌بینی می‌شود پس از انتخابات کنگره، در صورت پیروزی جمهوری‌خواهان در انتخابات، او مجددا وارد جنگ علیه ایران شود. ضمن اینکه این کارشناسان معتقدند در این مدت موساد و سیا، پروژه‌های خود در داخل ایران برای ایجاد آشوب و انشقاق در جامعه ایران را دنبال خواهند کرد تا یک بار دیگر پروژه براندازی و تجزیه را امتحان کنند. به اعتقاد این کارشناسان، اگرچه ترامپ در خلال جنگ ۴۰ روزه نسبت به استحکام نظام جمهوری اسلامی، پشتیبانی جامعه ایران از نظام سیاسی و عدم همراهی با پروژه آشوب ترامپ و نتانیاهو، حملات ایران به پایگاه‌های آمریکا در منطقه و همین‌طور انسداد تنگه هرمز غافلگیر شد اما او درصدد است در این مدت به بهانه تفاهم‌نامه و مذاکرات برای توافق هسته‌ای، ایرادات و خلأهای پروژه جنگی علیه ایران را برطرف کند و مجددا به اتفاق رژیم صهیونیستی، جنگ علیه ایران را از سر بگیرد. اگرچه موانع و مشکلات بسیاری در این مسیر وجود دارد و به اعتقاد برخی کارشناسان، شاید وی دیگر گزینه نظامی را علیه ایران امتحان نکند ولی با این حال به واسطه ماهیت سیاست‌های ضدایرانی ترامپ علیه ایران و همچنین ماهیت مناسبات او و لابی‌های صهیونیستی و بویژه پرونده اپستین، این احتمال کاملا مطرح است که در صورت فراهم شدن زمینه‌ها، یک بار دیگر اقدام نظامی علیه ایران را امتحان کند. از سوی دیگر، شخصیت‌شناسی ترامپ نیز این فرضیه را محتمل کرده است. وی در جنگ علیه ایران شکستی سنگین متحمل شد و اعتبار داخلی و بین‌المللی‌اش ضربه‌ای سنگین خورده است، بنابراین احتمالا او به دنبال جبران و انتقام از ایران است. در این میان برخی معتقدند حتی حصول یک توافق هسته‌ای با ایران نیز می‌تواند او را به ازسرگیری جنگ راغب کند، چراکه به زعم او، با رفع نگرانی‌ها درباره بازدارندگی هسته‌ای ایران، قدرت و اختیار عمل آمریکا و رژیم صهیونیستی برای ازسرگیری جنگ علیه ایران بیشتر می‌شود.

■ ایران می‌داند

مجموعه سیاست‌هایی که ایران پس از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه در مقابل آمریکا و رژیم در پیش گرفت، نشان می‌دهد ساختار تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی ایران اکنون واقع‌بینانه و بر پایه تکیه بر قدرت درون‌زا در حال تدارک برای مقابله با آمریکا و رژیم صهیونیستی است. عملکرد ایران در جنگ ۴۰ روزه به وضوح نشان داد هم ساختار سیاسی و هم ساختار دفاعی از تجربیات جنگ ۱۲ روزه استفاده بهینه کرده است. از همین رو اکنون پس از جنگ ۴۰ روزه نیز، ایران تجربیات مهمی درباره نحوه مواجهه با آمریکا اندوخته است. این موضوع به خوبی مشخص است و از مواضع مقامات ارشد جمهوری اسلامی نیز پیداست که ایران در حال حاضر تفاهم‌نامه پایان جنگ و ازسرگیری مذاکرات را به معنای پایان قطعی رویارویی نظامی تلقی نکرده، بلکه آن را به معنی استفاده از فرصت پیش رو برای تقویت و تجهیز توان خود ارزیابی کرده است. اگر طرف آمریکایی اکنون در حال یک طراحی جدید برای جلوگیری از انسداد تنگه هرمز است، در ایران نیز استراتژیست‌های نظامی در حال طراحی فرمت‌های جدیدی هستند که چگونه این امتیاز مهم و اثرگذار را حفظ و تقویت کنند. از سوی دیگر، قطعا استراتژیست‌های نظامی ایران تدابیری برای خنثی‌سازی پروژه محاصره دریایی نیز اندیشیده‌اند. کما اینکه طی هفته‌های گذشته که موضوع ازسرگیری جنگ، جدی و محتمل شده بود، برخی منابع از طرح‌های جدید ایران برای شکستن این محاصره خبر دادند. در کنار همه اینها اما قطعا جمهوری اسلامی ایران به دنبال تغییر و بازنگری اساسی در دکترین دفاعی خود است. جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه و همین‌طور احتمال ازسرگیری جنگ در آینده، این مهم را ضروری و الزامی کرده است که ایران باید با یک طراحی دقیق و هوشمندانه، بازدارندگی خود را تکمیل کند. حتی اگر توافق نهایی درباره موضوع هسته‌ای حاصل شود، بدون تردید جمهوری اسلامی ایران تقاص قاتلان رهبر شهید و انتقام خون کودکان میناب را از شخص ترامپ و نتانیاهو خواهد گرفت.

نگاه

ادامه از صفحه اول

اگر راه دوم را انتخاب کند، ایران دست‌کم دریافت عوارض برای عبور از تنگه را آغاز خواهد کرد و از اهرمی استفاده خواهد کرد که در جنگ به دست آورده است. از آنجا اوضاع می‌تواند از کنترل خارج شود اما ترامپ به‌روشنی گفته می‌خواهد از جنگ خارج شود و از پیامدهای اقتصادی بسته شدن تنگه هراس دارد. با نزدیک شدن انتخابات میان‌دوره‌ای نیز این وضعیت تغییر نخواهد کرد. ایرانی‌ها حتماً این را می‌دانند و همین امر احتمال آن را که بیش از این مصالحه کنند، حتی کمتر می‌کند».

هزینه‌های شکست ترامپ

به باور این رسانه، این یک توافق بد برای آمریکاست اما این هزینه‌ای است که آمریکا برای شکست خود باید بپردازد: «این توافق بدی است اما واشنگتن در این مقطع گزینه خوبی ندارد. اگر بر اساس اهداف اعلام‌شده خود دولت قضاوت کنیم، توصیف این نتیجه به چیزی جز شکست دشوار است. ایالات متحده با هدف از میان بردن اهرم‌های ایران، محدود کردن نفوذ منطقه‌ای آن و وادار کردنش به پذیرش محدودیت‌های سخت‌گیرانه بر برنامه هسته‌ای خود وارد این مناقشه شد. در عوض، ایران با کاهش تحریم‌ها، مسیری برای تأمین مالی سخاوتمندانه بازسازی، ابهام ادامه‌دار درباره مسائل کلیدی هسته‌ای و اهرمی تازه بر تنگه هرمز از این وضعیت بیرون آمد».

به باور این رسانه، ترامپ کاری ابلهانه کرد و این جنگی بود که هرگز نباید آغاز می‌شد: «این جنگی بود که هرگز نباید آغاز می‌شد. همچنین جنگی بود که نابخردانه پیش برده شد. آغاز کارزار با حمله‌ای برای از میان برداشتن رهبری ایران، این مناقشه را برای ایران به مساله‌ای وجودی تبدیل کرد؛ نظامی که پس از آن دیگر دلیلی برای خویشتن‌داری نداشت. ترامپ هیچ آمادگی‌ای برای مواجهه با این پاسخ‌ها نداشت، هرچند این واکنش‌ها به طور گسترده پیش‌بینی شده بودند».

مهم‌ترین اثر این جنگ و البته دستاورد ایران از پس آن، پایان شراکت تمام عیار امنیتی کشورهای عربی با آمریکا در منطقه و سقوط چشم‌گیر هژمونی این کشور است: «یادداشت تفاهم شاید حتی مهم‌ترین دستاوردهای ایران از این خطای فاحش آمریکا را در خود نگنجاند؛ این جنگ چه‌بسا پایان اراده آمریکا برای ایفای نقش امنیتی در خاورمیانه را رقم بزند. حمایت داخلی از اتحاد آمریکا با اسرائیل در سقوطی آزاد است. پایگاه‌های آمریکا در خاورمیانه به‌شدت آسیب دیده‌اند و آسیب‌پذیری آنها به عنوان هدف آشکار شده است. ترامپ و جانشینان او در آینده نسبت به استفاده از زور علیه ایران مردد خواهند بود، زیرا اکنون روشن شده چنین اقدامی احتمالاً به بسته شدن تنگه و بحران اقتصادی منجر خواهد شد».

به باور آتلانتیک، این پایان‌بندی جنگ و دستاوردهای ایران در این مرحله، در صورتی که جنگ دیگری در کار نباشد، چنان است که لحظه پایان جنگ و این توافق می‌تواند به عنوان لحظه خروج آمریکا از این منطقه در تاریخ ثبت شود: «واشنگتن ۲ دهه است درباره چگونگی تعامل با این منطقه پرآشوب [خاورمیانه] بحث کرده است. اکنون بسیاری از آمریکایی‌ها اساساً تردید دارند که آیا اصلاً باید با آن درگیر بمانند یا نه. اگر این احساس به باوری راسخ تبدیل شود، توافق ترامپ با ایران ممکن است به عنوان لحظه‌ای به یاد آورده شود که ایالات متحده عقب‌نشینی خود از خاورمیانه را آغاز کرد».